



یادداشت

از کدام "اول شدن و پیشرفت" سخن می گوئید؟

صادق کار



ادعای تبدیل ایران به "قدرت اول دنیا" آن هم در شرایطی که کشور از هر لحاظ گرفتار بحرانهای فلج کننده، فقر و فلاکت، بیکاری عظیم، انزوای بین المللی، شکاف طبقاتی، فاجعه اکولوژیکی و غیره است، اگر از روی خرفتی و نادانی مدعیان نباشد عین وارونگری و فریبکاری است. البته طرح چنین ادعاهایی تازگی ندارد کم نبوده و نیستند مسئولانی که چنین ادعا هایی را مکررا عنوان کرده اند بدون اینکه مصادیق آن را نشان دهند

روز گذشته ۳۱ آذر قیمت دلار ظرف یک هفته حدود ۱۰۰۰ تومان بالا رفت و به همین نسبت ارزش پول ملی رکورد سقوط تازه ای را رقم زد. این حد از سقوط ارزش پول کشور تنها از این لحاظ که بی سابقه است حائز اهمیت نیست، بلکه شتاب گرفتن سرعت سقوط ارزش ریال حتا از این رکورد شکنی بی سابقه مصیبت بارتر است.

همزمان با خبر گذر نرخ برابری دلار با ریال از مرز ۴۰ هزار تومان، رسانه ها خبر افزایش یک درصد بر نرخ تورم نقطه به نقطه را منتشر کردند. این مقدار افزایش هم اگر چه ممکن است تعدیل شده باشد اگر بیشتر از سقوط ارزش پول ملی مصیبت بار نباشد کمتر از آن در کار و معیشت و سایر مصیبت های گریبانگیر مردم بی اثر نیست.



متعاقب انتشار این دو خبر در حالیکه مراسم گرامی داشت چهلمین روز به قتل رسیدن شمار زیادی از جانب‌اختگان جنبش انقلابی جاری در شهرهای مختلف کشور در جریان بود و فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای و فقر، فساد، گرونی، میریم تا سرنگونی در کشور طنین انداز بود، "کاظم صدیقی یکی از امامان جمعه سرسپرده رژیم فقهاتی در مراسمی که تحت عنوان یادواره ۱۵۲ شهید روحانی با محوریت... میزرا کوچک خان جنگلی" در مصلی رشت برگزار شد از تبدیل ایران به قدرت اول دنیا تحت رهبری خامنه‌ای جنایتکار سخن گفت.

ظاهراً هدف از برگزاری مراسم اول دی در مصلی رشت نوعی مقابله با مراسم‌های بود که بمناسبت چهلمین روز جانب‌اختگان جنبش در شهرهای مختلف در حال انجام بود. با این تفاوت که در مراسم حقیرانه حکومتی رشت عوامل سرکوب مردم شرکت کرده بودند و منظور از آن تجلیل از جنایتکاران و قاتلان و فاسدان بود و در مراسم‌های مردمی چهلیم جانب‌اختگان قضیه بر عکس بود. در واقع صف آرای اقلیت ارتجاعیون ضد انقلابی‌میرنده در مقابل جنبش انقلابی‌بالنده متشکل از اکثریت مردم کشور بود.

این نوع نمایشات تبلیغاتی مذبحخانه در شرایطی با استفاده از منابع کشور به عمل در می‌آید، که نه تنها علی‌خامنه‌ای و شرکای او بواسطه جنایاتی که مرتکب شده و می‌شوند مطرود مردم هستند، بلکه گستره مخالفت با اعمال جنایتکارانه جناح حاکم که بنام دین انجام می‌گیرد حتی به میان تعدادی از آیت‌الله‌ها هم که نگران بریدگی روز افزون مردم از دین و مذهب شیعه و از دست دادن نفوذ خود هستند تعمیم پیدا نموده و آنان اگر چه هنوز به زبان الکن ولی از منظر دینی بعضی از اعمال حکومت را زیرا سوال می‌برند. این واکنشها اگر چه بیشترشان مصلحتی و به اندازه لازم شفاف و صریح نیستند از این لحاظ که مبین تشدید اختلافات و فاصله‌گیری از دارو دسته خامنه‌ای هستند و ضمناً می‌توانند نقش عامل کنترل‌کننده جنایتکاران را داشته باشند. حائز اهمیت هستند.

ادعای تبدیل ایران به "قدرت اول دنیا" آن هم در شرایطی که کشور از هر لحاظ گرفتار بحرانهای فلج‌کننده، فقر و فلاکت، بیکاری عظیم، انزوای بین‌المللی، شکاف طبقاتی، فاجعه اکولوژیکی و غیره است، اگر از روی خرافتی و نادانی مدعیان نباشد عین وارونگری و فریبکاری است. البته طرح چنین ادعاهایی تازگی ندارد کم نبوده و نیستند مسئولانی که چنین ادعاهایی را مکرراً عنوان کرده‌اند بدون اینکه مصادیق آن را نشان دهند. خود خامنه‌ای نیز بارها ادعاهای مشابه‌ای کرده است. او در همان هفته آغاز جنبش زن، زندگی، آزادی، مدعی شد که این جنبش گویا از طرف دشمنان برای از بین بردن پیشرفتهایی که تحت رهبری وی در کشور بوجود آمده بر پا شده است. ادعایی که دو ماه بعد در اثر افشای برخی اسناد درون حکومتی هم پنبه آن زده شد.

اگر تنها آمارهای خود حکومت در سالهای پس از انقلاب خاصه در دوران رهبری خامنه‌ای را ملاک قرار دهیم خواهیم دید که کشور بر خلاف ادعای خامنه‌ای و جیره خوران او نه تنها پیشرفتی که باعث بخل و کین "دشمنان" بشود نکرده است بلکه تقریباً در همه امور حتی امور اخلاقی که ظاهراً جای ویژه‌ای به حکم دینی بودن حکومت باید داشته باشد پسرفت کرده و فرصتهای پیشرفت را از دست داده است.

دلیل اصلی پسرفت هم بیشتر به ماهیت و نگاه ارتجاعی رژیم به مسائل و نگاه و ساختار دینی حکومت و رهبر آن بر می‌گردد که تصور میکند و تلاش هم کرده کشور را با قوانین قبایلی حاکم در شبه جزیره عربستان که در آن هنگام نیز عقب افتاده تر از تمدن‌های موجود در منطقه و ایران بوده است اداره کند.



بهمین خاطر بسیار هم طبیعی است که کشور بجای پیشرفت پسرقت نماید. تجربه ۴۳ ساله حکومت دینی به روشنی نشان داده است که جوامع امروزی را ولو با سرکوب خونین و فریب هم نمی توان اداره کرد و مردم سر انجام علیه آن قیام خواهند کرد و حکومت اش را به زیر خواهند کشاند

مقامات رژیم در حالی از پیشرفت کشور سخن می گویند که شاخص فلاکت در تابستان ۱۴۰۰ به ۵۵،۴ واحد درصد رسیده است، ارزش برابری دلار از ۷ تومان به ۴۰ هزار تومان رسیده، هزینه خانوار نسبت به سال ۵۷ برابر شده است و درآمد سرانه به یک سوم تنزل پیدا کرده است. بیش از دو سوم مردم زیر خط فقر رفته‌اند و بقول فرشید مومنی زندگی ۷۵ درصد مردم وابسته به اعانه است. قریب ۱۰ میلیون نفر بیکار هستند، نیمی از مدارس دولتی فرسوده و نا ایمن هستند و در مناطق محروم کودکان فاقد مدرسه هستند. بسیاری از مردم برای تامین هزینه های زندگی خود مجبورند دو تا سه شیفت کار کنند. ده‌ها هزار نفر از بیکاران نان شب خود را از طریق شغل پر رنج و خطرناک کولبری و سوخت بری تامین می کنند

کشور با خطر بی آبی در بسیاری از مناطق حتی در مناطق سابقا پر آب دست به گریبان است، ۱۰ میلیون بیسواد و بازمانده از تحصیل وجود دارد، میلیونها کودک خیابانی و کار و بی شناسنامه در کشور حیران و سرگردان هستند. بیش از نیمی از کارگاه های تولیدی متوسط و کوچک تعطیل و نیمه تعطیل به سر می برند. سوء تغذیه در کشور سال به سال بیشتر و میلیونها نفر از فقر غذایی در رنج اند. میلیونها زن و مرد امورات اولیه زندگی شان را با تن فروشی می گذرانند. کار تعدادی از تن فروشان به تن فروشی و زندگی در گورستانها کشیده شده است. صدها کارگر، معلم، وکیل، پزشک، نویسنده و روزنامه نگار، دانشجو و دانش آموز و روشنفکر و هنرمند و ورزشکار به همراه قریب ۲۰ هزار نفر مبارز آزادیخواه دیگر در شکنجه ها اسیر هستند. جرم و جنایت و دزدی و قاچاق در کشور به حد اعلا رسیده و زندانها مملو از زندانی هستند. قریب ۸ میلیون از مردم از کشور گریخته‌اند حداقل ۵ میلیون نفر مبتلا به مواد مخدر و تعداد مشابهی به الکل هستند

کدام یک از این ها نشانه پیشرفت در یک کشور محسوب می شوند که خامنه ای و مزدوران موجب بگیر او ادعای پیشرفت و اول شدن در دنیا را دارند؟

این ابلهان باید بدانند که واقعیتها عریانتر از آن هستند که به چشم مردم نیایند و تکرار ادعا های کاذب در مورد پیشرفت به انزجار و بیزاری روز افزون مردم از رژیم دامن خواهد زد و انگیزه آنان برای گذاشتن نقطه پایان بر حیات رژیم را بیشتر خواهد کرد. رژیم فقهاتی نه فقط بواسطه جنبش انقلابی جاری که برای به زیر کشیدن آن در حال بیکار است بلکه بخاطر ناسازگاری اش با ملزومات زندگی و جهان مدرن و افزایش تضاد ها و تناقضات درونی خود اش نیز محکوم به فناست

ما از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی حمایت می کنیم!

همه با هم علیه سرکوب جنبش انقلابی سراسری متحدانه مبارزه کنیم!



آیا "تضمین اشتغال" اشتغال را تضمین می کند؟ بخش بیست و چهارم
"تحلیل انتقادی برنامه های دولت به عنوان "کارفرمای ملجا نهانی"
هیو استورجس



برزیل: تضمین حقوق بشر [شامل حق کار] باید یک اولویت دوران گذار باشد

طرفداران "تضمین اشتغال" نتوانسته اند این نگرانی را درک کنند و اغلب برای پاسخ به آن به استدلال کلی و گنگ متوسل شده اند. مثلاً هم و رای و هم موسلر مطرح می کنند که کار سازمانیافته از یک شبکه ایمن از مشاغل تضمین شده استقبال می کند. اما این فکر، "کار" را همچون بلوکی از منافع همگن تصور می کند، در حالی که بخشهایی از جنبش کارگری منافع خود را مشخصاً در معرض تهدید برنامه ای می بیند که خدمات عمومی را از طریق "کارگران روزمزد موقت" عرضه می کند، دقیقاً به این دلیل موجه که دولتها ممکن است کارگران "تضمین اشتغال" را به جای آنان استخدام کنند

تضمین اشتغال در عمل: واقعتهای سیاسی و اداری 4. "چارضلعی ناممکن: مشاغلی با "نفع اجتماعی" در برابر مشاغل "متمایز"

فورستاتر از منتقدان "تضمین اشتغال" * می خواهد "باغ وحشها، تئاترها، ساختمانهای عمومی، پارکها، سیستمهای زهکشی، مدارس، و پلهای ساخته یا تعمیر شده و نیز آثار هنری، نمایشنامه ها، تاریخ شفاهی، موسیقی، مراقبت روزانه، تأمین ناهار مدرسه، فعالیتها و حفاظتهای باستانشناسی و تاریخی" را که در چارچوب برنامه های کاری نیودیل انجام می شدند، به یاد آورند. او استدلال می کند که یک برنامه "تضمین اشتغال" می تواند همان خدمات را ارائه دهد. این استدلال دو مشکل واضح دارد: اولاً، چنان پروژه هائی همگی به برنامه ریزی و تدارکاتی نیاز دارند، که نمی تواند به نوسانات بازار کار وابسته باشد. پس این دست پروژه ها نمی توانند مشاغل تحت پوشش "تضمین اشتغال" باشند. نمی توان مدرسه ای را نیمه کاره رها کرد، زیرا به کارگران مشغول به کار در آن، مثلاً، در یک فروشگاه فست فود شغل با درآمد بالاتری پیشنهاد شده است. ثانیاً، بخش دولتی در حال حاضر همه این کارها و بسیاری دیگر را انجام می دهد. بسیاری از نیازهای اجتماعی ما دیگر به طور کامل نادیده گرفته نمی شوند، بلکه در رده کارهای عمومی، طرحهای زیست محیطی، زیرساختی، هنر، آموزش، مراقبتهای بهداشتی، مراقبتهای اجتماعی و غیره توسط دولت یا بخش خصوصی تأمین می شوند؛ البته ناکافی. به نظر می رسد که پاسخ دادن به کمبود زیرساختهای فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی با ایجاد شکل کاملاً متفاوتی از کار در بخش عمومی -



یعنی از طریق "تضمین اشتغال"، که به جای کارگران آموزش دیده از کارگران با مهارت کم، دستمزد کم و انعطاف کاری بسیار استفاده کند، پاسخی انحرافی به مسئله است.

اگر تمایز واضحی بین مشاغل تحت پوشش "تضمین اشتغال" و مشاغلی که در بخش اصلی دولتی انجام می شوند، وجود نداشته باشد، کارگران "تضمین اشتغال" تهدید قابل توجهی برای اشتغال، دستمزدها و (Seccareccia) شرایط کارگران بخش دولتی با دستمزد بهتر و کار ایمنتر خواهند بود. چنان که سکارسیا تأکید می کند "در دوره های تعدیل دولتی، انگیزه زیادی برای دولتهای ایالتی و محلی وجود خواهد داشت تا کارگران با دستمزد پایین "تضمین اشتغال" را به جای کارمندان دائمی با دستمزدهای (نسبتاً) بالا و اغلب سازمانیافته جایگزین کنند". این یک نگرانی فرضی نیست. همچنان که در فصل ۲ اشاره شد، شواهد نشان می دهند که برخی از دولتهای محلی کارگران "نان آور خانواده" در آرژانتین و "اشتغال عمومی کشاورزان" در هند را به جای کارمندان عادی دولت استخدام کردند. در طول بحران مالی جهانی، ایالتیهای مانند نیوساوت ولز و ویکتوریا با کاهش بودجه خود برای مسکن اجتماعی، به برنامه ساخت مسکن اجتماعی دولت فدرال پاسخ دادند و به طور مؤثر هزینه ساخت و ساز را به کشورهای مشترک المنافع منتقل کردند. [در کشوری مثل آمریکا] این واقعیت که کارگران "تضمین اشتغال" توسط دولت فدرال حقوق می گیرند، اما توسط اشخاص ثالث استخدام می شوند، انگیزه ای قوی خواهد بود برای آن اشخاص ثالث (مانند دولتهای ایالتی و محلی) تا آنان را به جای نیروی کار خود استخدام کنند.

و همکارانش استدلال می کنند که "یک مدیریت دورنگر در بخش عمومی، که در آن (Juniper) جونپیر کاهش هزینه ها افتخار تلقی نمی شود"، قاعدتاً بین "تضمین اشتغال" و بخش عمومی اصلی تمایز قائل خواهد شد، اما این بیشتر یک امید است تا یک وجه الزامی برای برنامه ریزی. جونپیر تلویحاً این انتقادش را بیان می کند که در حال حاضر مدیریت بخش عمومی "دورنگر" نیست، و بنابراین احتمالاً بین دو بخش مذکور تمایزی قائل نمی شود. البته برای جلوگیری از استخدام کارگران "تضمین اشتغال" به جای کارگران فعلی توسط دولتهای محلی، دولتی که برنامه "تضمین اشتغال" را پیش می برد، می تواند مقرراتی را برای تداوم تلاش کارگران وضع کند، اما اجرای چنین مقرراتی دشوار خواهد بود. به علاوه اگر کارگران "تضمین اشتغال" مدام برای ارائه خدمات اجتماعی به کار گرفته شوند (به بخش ۲ مراجعه کنید)، در هر حال موجب تضعیف کارگران عادی بخش دولتی خواهند شد.

طرفداران "تضمین اشتغال" نتوانسته اند این نگرانی را درک کنند و اغلب برای پاسخ به آن به استدلالاتی کلی و گنگ متوسل شده اند. مثلاً هم و رای و هم موسلر مطرح می کنند که کار سازمانیافته از یک شبکه ایمن از مشاغل تضمین شده استقبال می کند. اما این فکر، "کار" را همچون بلوکی از منافع همگن تصور می کند، در حالی که بخشهایی از جنبش کارگری منافع خود را مشخصاً در معرض تهدید برنامه ای می بیند که خدمات عمومی را از طریق "کارگران روزمزد موقت" عرضه می کند، دقیقاً به این دلیل موجه که دولتها ممکن است کارگران "تضمین اشتغال" را به جای آنان استخدام کنند تا از هزینه ها بکاهند یا به اتحادیه های کارگری در بخش دولتی هجوم آورند. تصور این که یک دولت ضد کارگری در واکنش به اعتصاب از کارگران "تضمین اشتغال" به عنوان نیروی کار جایگزین استفاده کند، ابدأ دشوار نیست. کریسلر هشدار می دهند که در غیاب یک نیروی قوی برای مقابله، یک کنسرسیوم (Halevi) و هالوی (Kriesler) کارگری تحت کنترل دولت سرمایه داری، نسخه ای برای "انضباط بخشی" و کنترل کارگران است. طرفداران "تضمین اشتغال" این استراتژی سیاسی را محکوم می کنند، اما راهی برای جلوگیری از آن ارائه نمی دهند. گاه نیز استدلال آنان نامنسجم است. مثلاً موسلر معتقد است که "برخلاف برنامه های تضمین اشتغال، اغلب برنامه های "تأمین زندگی به ازای کار" طبقه جدیدی از کارمندان با حداقل دستمزد را ایجاد می کرده اند برای آن که به جای کارکنان دولتی با حقوق بالاتر نشانده شوند." نکته قابل توجه در این جمله نادر این است که از سوئی توصیفی ختاری از برنامه های "تأمین زندگی به ازای کار" به دست می دهد و از سوی دیگر نشانه روشنی از نگرانیهای واقعی مطرح شده توسط منتقدان "تضمین اشتغال" است.



این الزام که "تضمین اشتغال" خدمات عمومی را بدون مداخله در بخش اصلی عمومی عرضه کند، آن را دستخوش الزامات ناسازگاری می‌سازد. بخش عمومی مجموعه‌ای بزرگ و پرتنوع است که طیف گسترده‌ای از فعالیتها را عرضه یا تأمین مالی می‌کند. مشاغل پیشنهادی توسط "تضمین اشتغال" - به طور کلی مراقبت و تأمینات عمومی - به خوبی در حیطه‌ی وضایف آن قرار می‌گیرند و هر چه فرد از هر یک از دو انتهای این طیف دورتر شود، احتمال بیشتری وجود دارد که مشاغل ارائه شده ارزش اجتماعی کمتری داشته باشند

در متن حاضر اصطلاح تضمین اشتغال در معنای عام آن منظور است، و "تضمین اشتغال" (در داخل * گیومه) در معنای خاص آن، که در بخش 1 این مقاله چنین تعریف شده است

1. تضمین اشتغال "ظرفیت بینهایت منعطفی را برای نیروی کار فراهم می‌آورد: یک امکان همگانی" برای همه، بدون هیچ آزمونی، یا با این و آن محدودیت زمانی یا محدودیت عددی.
2. دستمزد این برنامه برای کارگران، حداقل دستمزد است. از این قرار این برنامه کارگران تحتانی در بازار کار را استخدام می‌کند. بنابراین با دیگر کارگران در بازار کار به رقابت برنمی‌خیزد و فقط کارگرانی را استخدام می‌کند که در غیر این صورت بیکار خواهند ماند. دستمزدها به نحو "برونزا" تثبیت شده‌اند، به این معنا که توسط دولت تعیین می‌شوند و بنابراین افزایش دستمزد به منظور حفظ کارگران رخ نمی‌دهد.
3. تضمین اشتغال "نوعی اشتغال کامل "سست" است، به این معنا که کارگران آزادند، زمانی که "چشم انداز شغلی بهتری وجود دارد، "به میل خود" از آن بیرون روند و به بازار کار معمولی بپیوندند. بنابراین نیروی کار تحت پوشش این برنامه نسبت به شرایط اقتصاد به طور معکوس تغییر می‌کند. برنامه "تضمین اشتغال" به طور خودکار تنظیم می‌شود تا نیروی کار لازم مشاغل معین را فراهم کند؛ بنابراین موجب تقاضای اضافی برای نیروی کار نمی‌شود
4. کارگران برنامه، کارهای اجتماعی مفیدی را انجام می‌دهند، اما نه کارهای مرسوم را که مداوماً توسط "خط اصلی" در بخش عمومی انجام می‌شوند. طرفداران "تضمین اشتغال" طیف تقریباً نامحدودی از فعالیتها را پیشنهاد می‌کنند که می‌تواند به کارگران برنامه سپرده شود. از آن جمله اند: مراقبت از کودکان و سالمندان، طرحهای محیط زیستی، فعالیت‌های جمعی و خدمات اجتماعی از طریق بخش غیرانتفاعی. شرط انجام یک پروژه در چارچوب "تضمین اشتغال" این است که پروژه به نحوی دارای یک منفعت اجتماعی باشد

اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

نابود باد استبداد و بی عدالتی!

کار، رفاه، آزادی!

طرح پشت طرح، علیه حقوق کارگر

صادق



با این سطح از بی تشکلی مبارزه موثر با هیچ یک از طرح های ضد کارگری میسر نیست. اما علی الحساب دو کار مقابل طبقه کارگر قرار دارد که نباید در انجام آن دو لختی درنگ کند. اول متشکل شدن به هر وسیله و استفاده از هر امکانی، دوم حمایت قاطع و همه جانبه از جنبش زن، زندگی، آزادی به مثابه جنبشی که می تواند مقدمات آزادی مردم از دیکتاتوری و بی عدالتی را مهیا کند و فصل تازه ای را در کشور رقم بزند.

بنا به گزارش کوتاهی که در اول دی ماه در خبرگزاری ایلنا انتشار یافت شورای عالی کار پس از مدتها تعطیلی اعلام نشده برای بررسی طرح منطقه ای کردن دستمزدها جلسه تشکیل داده است.

گفتنی است که همه ساله معمولا چند ماه پیش از پایان سال شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد و میزان افزایش آن جلساتی تشکیل می داد. جلسه امسال نه تنها تا کنون برگزار نشده بود بلکه در جلسه ای هم که در اول دی تشکیل شد بطور غیر معمول بجای مذاکره بر سر کم و کیف افزایش دستمزد گزارشی از پیشرفت روند "اجرایی طرح پژوهشی موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی در زمینه تعیین ساز و کار تعیین حداقل دستمزد بر حسب مناطق و صنایع ارائه شد.

البته این طرح قبلا توسط یکی از مدیران یک به اصطلاح خیریه که مقررات زدایی از مناسبات فی مابین صاحبان سرمایه و کار را زیر پوشش خیریه انجام می دهد و شغل کم موجب و حقوق نذر می کند و مشوق و مبلغ نئولیبرالیسم اقتصادی از نوع اسلامی آن است، دوباره



در اختیار وزیر کار جدید مکتبی و طرفدار اقتصاد "مقاومتی" رهبر حکومت قرار داده شده است تا ترتیب اجرا کردن آن را بدهد.

هفته گذشته نیز جناب وزیر طرح احیا مناسبات منسوخ شده استاد شاگردی را که از طرح های ایده آلی همین جریان بود برای اجرا در دستور کار وزارتخانه تعاون، کار و رفاه قرار داد. گفته می شود طرح های مشابه دیگری از طرف وزیر جدید در راه هستند که یکی از دیگری ضد کارگری تر هستند و او قصد دارد اگر عمری برای رژیم بماند همه آنها را با سرعت برق و باد به اجرا بگذارد!

فروش بانگ رفاه از یادگارهای دوران طاغوت برای تامین کسری بودجه سرکوب و تقسیم رانت میان برداران مکتبی و مومن از دیگر ماموریت های این وزیر فاسد مکتبی است که بخاطر فساد قبل از پایان مدت محرومیت اش از داشتن شغل دولتی یکهو از مدیر محکوم به منصب وزارت فرستاده شده است. ظاهرا کسی را قلچماقتر از او برای این سمت مناسبتر پیدا نکرده اند.

از گزارش چنین بر می آید که موضوع پر مناقشه منطقه ای کردن دستمزد که دولت مصمم به اجرایی کردن آن از سال آینده است به جلسه بعدی موکول شده است. با این وصف اما از نظر دولت و وزیر کار این طرح به رغم همه مخالفتها در نهایت به تصویب خواهد رسید و دولت مصمم است آن را عملی نماید.

طرح منطقه ای کردن دستمزدها ترفندی است اندیشیده شده از طرف یکی از نهادهای به اصطلاح خیریه که با هدف کاهش بیشتر دستمزد کارگران در خارج از کلان شهرها به بهانه ایجاد اشتغال مطرح و آنطور که گفته می شود قبل از تصویب در نهادهای قانونی و رسمی در تعدادی از واحد های تولیدی و خدماتی به اجرا در آمده است. کارفرمایان ظاهرا عموما از آن در واحدهایی که بطور غیر قانونی طرح در آنها اجرا شده رضایت دارند و ادعا می کنند که گویا کارگران شان داوطلبانه پذیرفته اند با دستمزد و مزایای کمتر برایشان کار کنند. ادعایی که با هیچ منطقی جور در نمی آید.

در شرایطی که دستمزدهای قانونی به گفته کارشناسان خودی و ناخودی یک سوم خط فقر است و به زحمت هزینه یک زندگی بخور و نمیر ده روزه را می دهد، چگونه کارگر می تواند از دستمزدی که ۳۰ درصد از دستمزد رسمی کمتر است رضایت داشته باشد، از ادعا هایی است که با عقل هیچ بنی بشری به جز دارودسته موتلفه چی ها و گردانندگان خیریه هایی که برای افزایش فقر و شر اصولا تشکیل شده اند و نقش غیر قابل انکاری در افزایش فقر و شکاف طبقاتی در چند دهه گذشته داشته اند جور در نمی آید.

این که این جماعت حریص برای اندوختن ثروت از هیچ طریق ناصوابی پرهیز نمی کنند جای کمترین تردیدی نیست. نگاهی به وضعیت مالی سرکردگان این جریان و مدیران و کارگزاران نهادهای مافیایی که به نام خیریه و صندوق قرض الحسنه تشکیل شده اند و مقایسه مال و منال امروز و دیروز آنان پرده از عملکرد ریاکارانه این گونه نهادها برمی افکند.



در یک جامعه نرمال اگر هر چیز سر جای خودش قرار داشته باشد این گونه به اصطلاح خیریه ها نمی توانند خارج از حیطه وظیفه‌ای که خود را ثبت کرده‌اند عمل کنند. به یک خیریه چه مربوط است که در قوانین کار و امور مربوط به دستمزد و غیره دخالت کند. یا فراتر از آن قوانین مصوب را به هیچ بگیرد و خلاف آن رفتار کند. تحت عنوان نذر اشتغال افراد را با ۳۰ درصد کمتر دستمزد بکار بگیرد، ساعات کار را طولانی کند و بخشی از مزایای مزدی و مرخصی های کارگر را از او بگیرد تا ثروت هنگفتی از این استثمار مضاعف به جیب بریزد. اگر این نهادها آنقدر نفوذ و قدرت پیدا کرده‌اند که می توانند قوانین را زیر پا بگذارند و طرح هایشان را به دولت دیکته کنند معنی دیگری به غیر از این ندارد که بر دولت و حکومت مسلط هستند و خود را با وجود این حکومت از مجازات و پیگرد در امان می دانند.

اگر کارگرانی هستند که در اثر فشارهای مختلف که همین جماعت بوجود آورده‌اند حاضر شده‌اند تن به ذلت کار برده‌وار در موسسات این جماعت بدهند بخاطر محیط و شرایطی است که این حکومت برای شان بوجود آورده‌اند. روشن است که این وضعیت نمی تواند قابل تحمل و پایدار بماند چرا که هم اکنون فشار معیشتی کارگرانی را که دستمزد قانونی می گیرند هم به مرز عصیان رسانده است وای به حال آنهایی که دستمزدشان کمتر از حد قانونی است.

این طرح خواه ناخواه با رضایت و بی رضایت کسانی که بنام نماینده کارگر در شورای عالی کار گزینه شده‌اند به تصویب خواهد رسید و به کارفرمایان و حکومت امکان خواهد داد که سطح دستمزدها را در کشور که هم اکنون نیز غیر قابل تحمل است پائین تر بیاورند. این در حالی است که کارگر تشکل موثری برای دفاع از خودش ندارد، قانون کار از محتوا بکلی تهی شده و اختیار وزارت کار به وزیر و جریانی سپرده شده که در دشمنی و ستیز با حقوق کارگر یدی به طولانی عمر حکومت اسلامی دارد. این طرح نه اولین طرح ضد کارگری است و نه آخرین آن خواهد بود. طرح های به مراتب بدتری با وجود این رژیم یکی پس از دیگری خواهند آمد. با این سطح از بی تشکلی مبارزه موثر با هیچ یک از طرح های ضد کارگری میسر نیست. اما علی الحساب دو کار مقابل طبقه کارگر قرار دارد که نباید در انجام آن دو لختی درنگ کند. اول متشکل شدن به هر وسیله و استفاده از هر امکانی، دوم حمایت قاطع و همه جانبه از جنبش زن، زندگی، آزادی به مثابه جنبشی که می تواند مقدمات آزادی مردم از دیکتاتوری و بی عدالتی را مهیا کند و فصل تازه‌ای را در کشور رقم بزند.

پیش بسوی سازماندهی کمیته های اعتصاب درکارخانه و اداره

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!



انتقال اختیار تعیین دستمزد از شورای عالی کار به دولت

صادق



با این همه امسال با سالهای گذشته دو تفاوت اساسی دارد که میدان مانور دولت را به نسبت سالهای گذشته تنگتر کرده است. تفاوت اول قرار داشتن جامعه در آستانه یک انفجار معیشتی است، و تفاوت دوم وجود یک جنبش انقلابی پیکارگر است که دولت تا کنون موفق به سرکوب آن نشده است. کارگران می توانند با اتکا به آن و سازماندهی اعتصابات بسیاری از مطالبات خود از جمله مطالبه افزایش واقعی دستمزد را دنبال کنند.

در هفته گذشته سه تن از وزرای دولت انگار که همه بحران های پیاپی و فزاینده تقصیر چندر گاز افزایش اسمی است که در پایان سال بایستی به کارگران و کارکنان تعلق گیرد، وارد میدان شدند و اظهاراتی نمودند که نشان می دهد قصد ندارند امسال هم دستمزدها را بنحوی زیاد کنند که افت قدرت خرید مزدبگیران را جبران کند.

وزیر کار تصمیم گیری نهایی در مورد افزایش دستمزدها را به زمان ارائه برنامه بودجه سال آینده حواله داد که به معنی گرفتن اختیار تعیین دستمزد از شورای عالی کار و منتقل کردن آن به دولت است. خاندوزی سخنگوی اقتصادی دولت از افزایش میانگین ۲۰ درصد به حقوق کارمندان سخن گفت ولی در مورد کارگران سکوت پیشه کرد و صالح آبادی رئیس بانک مرکزی با اشاره به افزایش ۷،۴ درصدی دستمزد کارگران در سال گذشته، گفت که افزایش سال گذشته تکرار نخواهد شد.

قبلا نیز وزیر کار از کاهش تورم بجای افزایش دستمزد سخن به میان آورده بود. این اظهارات حامل دو سیگنال است. اول اینکه دولت قصد دارد راسا در مورد کم و کیف دستمزد کارگران مشمول قانون کار تصمیم بگیرد. دوم اینکه در نظر ندارد با وجود تورم ۴۶ درصدی بیش از ۲۰ درصد دستمزد و حقوق ها را افزایش دهد.

سال گذشته نیز دولت سعی کرد همین کار را بکند اما در اثر اعتراضات گسترده کارگران و کارمندان و بازنشستگان و معلمان مجبور به عقب نشینی شد و بعد از شروع جنبش انقلابی هم برای جلوگیری از شروع اعتصابات کارکنان دولت و نیروهای نظامی و انتظامی ۲۰ درصد دیگر به حقوق آنها افزود.



مطابق قانون کار تصمیم گیری راجع به دستمزد کارگران بر عهده شورای عالی کار است و ظاهر قضیه در قانون این است که افزایش و تعیین دستمزد و دیگر مزایای مزدی و شغلی به هئیتی سه جانبه متشکل از نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران در چهار چوب قانون سپرده شده است. البته نمایندگان کارگران در واقع از میان نمایندگان مستقل نیستند و از تشکلهای هستند که حکومتی محسوب می شوند. شورای عالی کار اما هیچگاه بطور واقعی تن به افزایش دستمزدها مطابق قانون نداده است. نتیجه این شده که هم اکنون دستمزد کارگران با وجود افزایش ۵۷٫۲ درصد در سال گذشته همچنان زیر خط فقر منجمد مانده است.

یکی از فعالین کارگری بنام نادر مرادی در واکنش به عدم تناسب میان دستمزدها و هزینه ها، آماري از نسبت افزایش دستمزد و هزینه های زندگی داده است که گویای نقش منفی شورای عالی کار در طول سالهای بعد از انقلاب است. او می گوید: «کارگران ایرانی جزو ارزانترین نیروی کار جهان هستند و دستمزد ساعتی کارگران مدتهاست که به زیر یک دلار سقوط کرده» می گوید: با هر متر و معیار حداقلی که حساب کنیم، سطح پوشش دستمزد به زیر ۳۰ درصد رسیده است؛ داده ها نشان می دهد طی دوره ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۰، سید هزینه خانوار، ۴۲۰۰ برابر گران شده اما دستمزد فقط ۱۷۹۵ بار رشد کرده و این یعنی قدرت خرید مزدگیران به دلیل عقب ماندن دستمزد از تورم، ۵۸ درصد کاهش داشته است. امسال این نسبت کاهش به ۷۰ یا ۸۰ درصد رسیده است.

دولت در سال گذشته هم تلاش کرد که مصوبه قانونی شورای عالی کار را دور بزند که نهایتا موفق نشد. امسال ظاهرا دولت برای سلب اختیار دستمزد از شورای عالی کار تصمیم دارد خودش مقداری را که می خواهد تصویب و سپس شورای عالی کار را مجبور به تأیید آن نماید. در شورا هم رای کافی برای تصویب رقم مطلوب خود دارد. تنها مانع کوچک بر سر راه دولت این است که در قانون صحبت از تأیید نتیجه نهایی توسط سه جانب دخیل شده است. یعنی به فرض اینکه سه "نماینده کارگر" با اجبار دولت موافقت نکنند، سه جانبه بودن تصمیم زیر سوال می رود، که البته این مانع هم برای حکومتی که براحتهی خوردن آب قوانین خودش را کنار می گذارد نباید کار دشواری باشد. دولت مردان ابله که معلوم می شود از شناخت شرایطی که در آن قرار دارند عاجز هستند با چنین اعمالی ناخواسته به گسترش اعتراضات و تقویت جنبش انقلابی کمک می کنند و شاید هم می خواهند با دادن امتیازاتی به کارفرمایان از سفرهای تهی شده کارگران آنها را از همراهی با جنبش باز دارند.

با این همه امسال با سالهای گذشته دو تفاوت اساسی وجود دارد که میدان مانور دولت را به نسبت سالهای گذشته تنگتر کرده است. تفاوت اول قرار داشتن جامعه در آستانه یک انفجار معیشتی است، و تفاوت دوم وجود یک جنبش انقلابی پیکارگر است که دولت تا کنون موفق به سرکوب آن نشده است. کارگران می توانند با اتکا به آن و سازماندهی اعتصابات بسیاری از مطالبات خود از جمله مطالبه افزایش واقعی دستمزد را دنبال کند. البته عوامل شوراهاى اسلامى کار در شورای عالی کار بواسطه وابستگی شان به حکومت قادر به ایفا کردن نقشی در این خصوص نیستند و این وظیفه سازمانگران اعتصابات کارگری است که باید از هم اکنون به فکر سازماندهی اعتصاباتى با درخواست افزایش واقعی دستمزد که آمادگی زیادی هم برای آن در میان کارگران و کارکنان دولت وجود دارد باشند.

فقر، فساد، گرونی میریم تا سرنگونی



انفجار در کارخانه رنگ‌سازی آذرشهر/ ۵۴ نفر مصدوم شدند/ حال ۱۰ نفر مدیرعامل هلال‌احمر آذربایجان شرقی از انفجار کارخانه رنگ‌سازی در آذرشهر خبر داد. به گزارش خبرگزاری تسنیم از تبریز، ساعتی پیش از بر اثر انفجار و آتش سوزی در کارخانه رنگ‌سازی در آذرشهر، تعدادی از کارگران این کارخانه مصدوم شدند که براساس آخرین گزارش‌ها از اورژانس حال 10 نفر.... از این کارگران مساعد نیست



اعتصاب همکاران در پتروشیمی آبادان بنا بر خبرهای دریافتی از روز گذشته چهارم دیماه همکاران ما در پتروشیمی آبادان در اعتراض به فضای امنیتی ایجاد شده در محل کار خود و نامه های تهدید آمیز برای کارگران معترضی که در تجمعات قبلی حضور داشتند وارد اعتصاب شدند و امروز صبح دیگر کارگران این پالایشگاه به اعتصاب پیوستن و مجتمع به خواست فوری این همکاران پایان دادن به احضارها و تهدیدات امنیتی است. حالت تعطیل در آمده است....اعتراض این کارگران درتجمعاتشان به بدتر شدن وضع معیشتی خود بوده ست



مرگ ۵ زن کارگر در راه کارخانه

در همان ساعت ۶:۳۰ گاز پیک نیک واژگون می‌شود و شعله‌هایش بالا می‌گیرد؛ این آتش‌سوزی ناگافل و دردناک، به مرگ آنی یک کارگر زن به نام «مقدس میرخانی» حدوداً ۳۵ ساله و مصدومیت ۷ کارگر زن دیگر با اسامی «میترا بخشی زاده» حدوداً ۴۰ ساله، «خاطره رضایی» ۱۹ ساله، «مریم بخشی پور» و خانم‌ها چراغی، میرزاخانی و فرهادی می‌انجامد



اعتراض سراسری کارکنان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

بنابر اخبار منتشرشده، امروز شنبه ۳ دیماه ۱۴۰۱ کارکنان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلاتشان در شهرهای متعددی و به صورت همزمان دست به تجمع زدند



دعوت به اعتصاب
پیرو فراخوان شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در تاریخ ۲۴ آذر و تاکید بر پیوستن به روزهای اعتراضی اعلام شده؛ طی دو روز گذشته پیام های متعددی از همکاران ارکان ثالث دریافت کردیم که همگی بر لزوم پیوستن به اعتراضات تاکید داشتند. قبل از پرداختن به پیام ها و نتایج تصمیم گیری ها گزارش کوتاهی از فضای اعتراضی در بعضی فازهای پالایشگاهی در دو روز گذشته را ارائه می دهیم:



در مقابل کنسولگری جمهوری TÜMTİS تجمع اعتراضی اعضای سندیکای کارگران حمل و نقل ترکیه رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران اتوبوسرانی اسلامی ایران در استانبول در حمایت از تهران، که به دلیل فعالیت های کارگری خود زندانی است، و در همبستگی با اعضای زندانی سندیکا، و کارگران و مردم ایران. درود بر همقطاران ما در سندیکای کارگران حمل و نقل ترکیه. صمیمانه قدرتان حمایت و همبستگی این عزیزان هستیم.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید**

در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>